

## راه نو

در تعلیم و تربیت

همراه انتشار مجله تعلیم و تربیت کتابی در ایران منتشر گردید که اتفاقاً همان مرام و مقصد مجله را تعقیب می نماید. این کتاب که نظر دقت وزارت معارف را جلب نموده عبارت است از شماره ۹ - ۱۰ انتشارات ایرانشهر و بقلم فاضل دانشمند آقای میرزا حسین خان کاظم زاده ایرانشهر نگارش یافته و در چاپخانه ایرانشهر باعانت آقای صلاح‌الدین شیرازی بطبع رسیده و مشتمل بر یکصد و شصت و هفت صفحه است که با طبع نفیس و کاغذ خوب و ظرافت مخصوص مطبوعات فرنگستان طبع و صحافی شده ۱۲ فقره تصویر در آن کتاب مندرج است که ۵ فقره آن صورت بزرگان معروف و صاحبان آثار درعالم علم تربیت می باشد، کتاب راه نو بعقیده ما اولین کتابی است که در فن تعلیم و تربیت «پداگوژی» از نظر ایرانیت نوشته شده و درعین اینکه حقایق مسلّمه علمی و فنی را با بهترین اسلوب بیان کرده در هر جا که لازم بوده بوضعیت فعلی ایران و معارف ایران گریز زده و حقایق ثابت را با اوضاع جاری تطبیق نموده است. انتقاد در وضعیت تعلیم و تربیت کنونی که در مملکت صورت وجود دارد و تذکری بمسائلی که از تکالیف وزارت معارف است غالباً در خلال سطور و صفحات آن دیده میشود و این حقیقه یکی از محسنات کتاب مزبور می باشد. زیرا اگر فقط بذکر اصول و قواعد فنی اکتفا میشد و بر نواقص موجوده در طی کلام ابداء اشارتی نمیرفت کتاب مزبور از جنبه فعلیت (اکتوالیته) قدری قیمتی نداشت ولی اکنون معلمین و کارکنان مدارس در طی مطالعه آن بسنگینی وظیفه خود آگاه می شوند و هم به نواقص کار خود بینا میگردند.

هر چند دوری نویسنده از ایران زیاده از حد اورا بدین ساخته و در بعضی انتقادات از حد اعتدال خارج شده اند که شاید اگر از وضعیت آگاه بودند باین حد شکوه و شکایت نمی نمودند ولی در همان حال ما این تند روی را برای اصلاح نواقص و رفع معایب لازم می دانیم .

این کتاب که دارای يك دیباچه و دوازده گفتار است از روی نقشه عالی و متینی شروع شده و همه جا با يك انتظام و ترتیب کامل، فکر واحدی را شرح داده است . و آن فکر عبارت است از « داشتن يك تربیت ملی که در ایران تمدن مخصوصی را ایجاد کند تا افراد ایرانی را برای نجات دادن نوع انسانی تربیت نماید . » این آرزو و نصب‌العین شایان بسی ستایش و تقدیس است .

این کتاب برای وصول باین مقصود شریف بهترین هادی و راهنما می باشد .

کتاب راه نو بعد از تعریف جامع و وافی از تعلیم و تربیت و تذکر نواقصی را که در تعلیم و تربیت ایران امروزی وجود دارد از تربیت خانوادگی شروع کرده احوال روحی بچه ها، سنگینی وظیفه پدر و مادر، اهمیت الفبا، پرورش دماغ اطفال خردسال، طرز تدریس صحیح و منطبق بر اصول علمی - ضرورت ورزش دماغی و ورزش جسمانی، ارتباط تعلیم و تربیت خانوادگی و دبستانی را در ضمن گفتار های دوازده گانه بوجه احسن شرح داده است . در بیان آن کتاب بهترین وصف همان چند سطری است که از قلم نویسنده آن تراوش نموده است . آنجائیکه میگوید - : « در این حال اگر فن تعلیم و تربیت را به يك دریا تشبیه کنیم این کتاب بمنزلۀ چند قطره از آن خواهد بود و همین قدر از وجود يك دریای بیکران خبر خواهد داد و ازین حیث خدمتی

جز یاد آوری و دعوت بایفای وظیفه نخواهد توانست و فقط بجای مؤذنی خواهد بود که هموطنان را بادای فریضه انسانی خود یعنی به تعلیم و تربیت فرزندان خود صدا خواهد زد و چگونگی و اهمیت آن فریضه را متذکر خواهد شد . «

یکی دیگر از محسنات آن کتاب جنبه ادبی آن است که علی رغم کسر نفس و حجب مؤلف دارای منتهای اهمیت میباشد . و در فضیلت آن همین قدر بس است که « هرکس مختصر سوادى داشته باشد میتواند آنرا بخواند و بفهمد و حتى مطالب علمى و عقاید فلسفى که در ضمن مباحث پیش آمده طوری با مثالهای کافی و مشهور و با عبارتهای ساده شرح داده شده است که بی زحمت و بزودی پی بحقیقت و معانی آنها میتوان برد» بعقیده ما در این دوره که انشاء فارسى يك حالت بحران و انتقالی را سیر میکند و از اسلوب متکلفانه نویسندگان قدیم وارد مرحله دیگری میشود که اگر با سر مشقهای نیکو و نمونه های شایسته هدایت و رهبری نشود بوادی خطرناکی اقتاده و در زیر قلم بعضی نویسندگان متطرف عصر کنونی لطافت و جمال دیرینه خود را از دست داده فاقد تمام محسنات بیانی و عاری از قواعد فصاحت و بلاغت خواهد شد این کتاب یکی از بهترین نمونه ها و سرمشقهاست . برای آنکه خوانندگان از سلاست سخن و حسن انسجام انشاء آن واقف شوند به نقل يك صفحه که در خاتمه کتاب است اکتفا جسته و سخن خود را نیز به آن چند سطر که بمنزله « ختام مسك » است پایان میرسانیم .

«سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی در یکی از خطبه های خود در جامع الازهر مصر چنین میگفت : زندگی با نومیدی نمیسازد و نومیدی با زندگی راست نمیاید !

دختر پاکدلی در لب رودی نشسته ، ریزش آب و غرش موجهای

آنها تماشا میکرد و خود بخود میگفت : ایکاش این آب زبانی داشت و اسراربرا که در سینه خود دارد بمن فاش مینمود ایکاش این آب بمن اظهار میکرد که با این جوش و خروش دائمی چه مقصدی را تعقیب میکند و چه راهی را میپیماید :

ناگاه از میان امواج ، صدائی بلند شد و چنین گفت : ای دختر پاک سرشت ! مقصدی که من تعقیب میکنم عبارت از رسیدن بجنان خویشت یعنی اوقیانوس است . هزاران سالست که من اینراه را با جوش و خروش می پیمایم تا خود را باغوش دلدادۀ خویش برسانم ، در سینه روح پرور او جای گزینم و با وی یکدل و یکجان بشوم ! . . . . . هیچ چیز مرا از تعقیب این مقصد و این آرزو باز نداشته و نخواهد داشت ! انمانها مجرای مرا بارها تغییر دادند و قسمتی از اعضای بدن مرا بریدند و از من جدا کرده در چاهها و گودالها و حوضها حبس نمودند . ولی من از تعقیب مقصد خود سرباز نردم و خسته نشدم ، من حس بد خواهی و خود پرستی را در قعر امواج خود دفن کرده ام ! من بخل و حسد را نمی شناسم و همه را از فیض خود سیراب می سازم ! من بقوه استقامت خود ، با این قطره های لطیف خویش کوهها را شکافتم ، سنگها را ریک ساختم و بیاباها را نوردیدم : این سنک پاره که تو اکنون روی آن نشسته بمن تماشا می کنی یکی از آن سنگهاست که از آغوش کوهها برکنده و با خود آورده ام و آیا ؛ این نشانی از قدرت و توانائی من نیست ؟

اینست آن سری که من در سینه خود پنهان داشتم و اینک آنها پیش تو فاش کردم ؛ برخیز و آن را در شاهراه زندگی رهنمای خود ساز !